



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۱۱/۱۸



داؤد موسی

علاج درد افغان

آنان که با نشرات فارسی صدای امریکا (رادیوی آشنا) آشنایی داشته و به آن گوش می دهند، ممکن شام پنجشنبه مصاحبه جناب داکتر وحید و حیدالله را به زبان های فارسی و پشتو با رادیوی مذکور شنیده باشند. بدبختانه بنده گفتار و نظریات شان را يك سر مملو و آکنده از کلیشی Cliche یافتیم. کلیشی آنست که یکی برای حل ساده يك مشکل بغرنج، يك پیشنهاد ساده اما عوام فریبی را عرضه نماید. مثلاً در زبان پشتو اگر بگوییم:

"بنه کوی، بد مه کوی"

هیچ کسی جرأت رد این گفتار ما را نخواهد داشت، اما طوری که میدانیم، مشکل اساسی در دنیای امروزی در تفریق میان "بنه" و "بد" است. بصورت مثال تعدد زوجات در کلتور ما خوب است، اما بزعم اکثریت قاطع مردم جهان بد. حصه دختران از میراث پدر را آنچه خداوند (ج) در قرآن مجید تعیین نموده، به زعم اکثریت قاطع عالم اسلام خوبست. اما دادن این حق به نزد بعضی از اقوام پشتون (به شمول ملایان شان) و حتی بعض اقوام غیر پشتون بد است.

جناب داکتر وحید که به گفته خود شان طراح اصلی پروسه بن بودند، مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امروزی کشور ما را ناشی از عدم تطبیق درست فورمول های مجرب خود میدانند. حیف است که درین همه سالی که از واقعه بن گذشت، کسی برای یک بار هم ازین عمل شان ستایشی نکرد.

باید بگوییم که من درین پندار، موقف جناب داکتر وحید را به خوبی درک کرده میتوانم. چه خودم نیز مثل ایشان دهه های ۸۰ و ۹۰ را در عالم مهاجرت و جلا وطنی به سر برده ام، اما من هم که در رژیم طالبان و بعد از آن به وطن برگشتم، هر بار متوجه می شدم که چقدر گرفت، تحلیل و قضاوت من و جناب داکتر وحید درین مسائل از نظر تحلیل و قضاوت سال های پیشین من شباهت عینی دارد. ازینست که اکنون که من وقتاً فوقتاً به خارج سفر می کنم و دوستان به منظور کسب معلومات از احوال وطن به گردهم جمع می شوند، جواب من برای شان همین است که برای فهم درست این که چه می گویم، باید يك چند ماهی را در افغانستان به سر ببرند. در غیر آن، بحث من با ایشان از دو دریجه کاملاً متفاوت بوده و بی نتیجه خواهد بود.

بدبختانه تحلیل های جناب داکتر صاحب نیز به نظر من ناشی از دید شان از يك دريچه بیست سال قبل می باشد. جناب داکتر وحید مدعی بودند که نسخه ای که جناب شان من حیث طرح بن به افغانستان مریض داده بودند، ناشی از تشخیص مجربی بود ولی دوا به وقت و مقدار درست تطبیق نگردید.

ایشان می گفتند که :

• چرا با سقوط رژیم طالبان، سران آن دولت قلع و قمع نشدند؟ چرا به تفنگ سالاران در حکومت جدید حق دخالت داده شد؟

• چرا سلاح از دست مردم کشیده نشد؟

• چرا کشت کوکنار منع نشد؟

• و چرا...

در حالیکه این همه سؤالاتی می باشند که بعد از واقعه در ذهن همگی ما خطور نموده اما حق طرح آن را تنها کسانی دارند که قبل از واقعه متوجه آن گردیده و به دیگران هشدار داده باشند و نیز کسی به آن پرداخت نه نموده باشد. بهتر است روی يك چند موضوع به خصوص مطروحه شان عطف توجه کنیم:

جناب شان فرمودند که چرا سران دولت طالبان قلع و قمع نشدند؟ این سؤال در حالی مطرح می شود که قبل ازین که ملا عمر در قنوجوغه یک موتر سایکل از توره بوره فرار کند، هم کاران و هم قطاران او در بستر های گرم و نرم آی اس آی در راولپندی خوابیده بودند.

باز میگویند که باید در اولین لویه جرگه بعد از کنفرانس بن، تعیین اعضای جرگه از طریق عنعنوی یعنی توسط ریش سفیدان و بزرگان اقوام صورت می گرفت نه از طریق صندوق رأی. در حالی که از روی معلوماتی که من دارم، صندوق رأی در آن پروسه اصلاً مطرح نبوده بلکه فیصله ها با بالا کردن دست صورت گرفت، اما روح سخن درین جاست که ایشان فراموش کرده اند که با ختم دوره جهاد و طالبان، بزرگان قوم و ریش سفیدان دیگر وجود نداشتند بلکه آنها جای و قدرت خود را به قومندانان و تفنگ سالاران امروزی سپرده اند. ملایان که حرف شان در گذشته قدر و منزلی به نزد عوام ملت ما داشتند نیز اکثریت شان ترور گردیده و جای شان را فارغ التحصیلان مدرسه های پاکستانی گرفتند. اگر فرموده ایشان تطبیق هم می شد، باز هم اختیار به دست دو گروه اخیر الذکر باقی می ماند که در آینده نزدیک هم چنین خواهد بود.

۱- قابل ذکر است که جناب داکتر وحید در درازای گفتار خود، يك طرح جدیدی را نیز پیشنهاد نمودند که یکی از لازمه های آن طرح "اتحاد سر تا سری مردم افغانستان" من حیث يك prerequisite (شرط قبل از معامله) بود که باید از پیش تأمین می گردید. غافل ازین که با به وجود آمدن اتحاد سرتاسری مردم ما، همگی مشکلات سیاسی داخلی ما به يك سر از بین رفته و ضرورتی به باقی فرمایشات شان نمی افتد. هم اکنون در کشور ما میلیون ها نفر سودای يك رژیم فدرالی (و حتی پارچه شدن افغانستان را) در سر می پروراندند.

بدون آن که بفهمند فدرالیزم یعنی چه و تحت کدام شرایط و چه نوع ملتی به وجود آمده می تواند.

تنها يك عده قدرت طلب فهمیده اند که در چنین نظامی فرصت کسب قدرت و استفاده مادی بیشتر برای شان میسر است. توصیه جناب داکتر وحید که داستان مشهور "زنگوله انداختن به گردن پشک" را به یاد می آورد، مثال خوبی از کلیشی پروری است که در بالا به عرض رساندم. یک موضوعی که باید حتماً به عرض جناب داکتر وحید برسانم اینست که اولویت ها اکثراً عندی بوده و از شخص تا شخص فرق می کند.

جای بسیار تعجب است که درین شب و روز حساس که عده انبوهی از نخبگان کاردان کشور ما در اندوه حل معضله "بزرگ ملی" یعنی کاربرد کلمه دانشگاه به جای پوهنتون در خاک و خون می غلتند، جناب داکتر وحید را اندیشه نجات وطن در سر افتاده است.

۲- در مورد از بین بردن کشت خشخاش نظر جناب داکتر وحید این بود که باید در نخست برای کشت خشخاش يك "کشت بدیل" سراغ گردد و بعداً به کسانی که به کشت این گیاه اشتغال دارند، بدیل آن من حیث سبسایدی (پول کمکی) داده شود. این هم بدبختانه يك کلیشی بسیار معروف است. به این معنی :

اولاً برای کوکنار يك کشت بدیل وجود ندارد زیرا فرق بین عاید گندم و کوکنار از يك جریب زمین تا تقریباً یازده برابر به نفع کوکنار است. ثانیاً در چند دهه قبل اگر يك دهقان مالك ده جریب زمین می بود، از عاید همین ده جریب به بسیار خوبی اعاشه فامیل خود را کرده می توانست. ولی اکنون که بعد از وفات او زمین مذکور بین پنج نفر اولاد او تقسیم گردیده، یگانه راه بقاء برای هر يك از اولاد های او، با حاصل دو جریب زمین، همانا کشت کوکنار است و بس.

ثالثاً گفته می شود که زعفران - که حالا حتی در ولایات سردسیر افغانستان مثل بامیان و غور هم می رود، بدیل خوبی برای تریاک می باشد. بلی و اما! اما برای این که از لحاظ قیمت فی کیلو زعفران بر تریاک خیلی ها چربی می کند. ولی در سال گذشته که حجم تولید جمعی زعفران در کشور ما ده هزار کیلو بود. اگر این مقدار را فرضاً به نرخ یک هزار دالر فی کیلو محاسبه کنیم، ده ملیون دالر به دست می آید. ولی تریاک قیمت پایینتر فی واحد خود را با حجم بزرگ آن (هزار ها تن در سال) تلافی می نماید. اگر مقدار پولی که اکنون جمعاً از فروش تریاک نصیب بزرگان افغان می گردد تقریباً يك ملیارد دالر در سال تخمین کنیم، برای دادن سبسایدی کافی به دهاقین باید فرق بین عاید زعفران و کوکنار به آنها داده شود که به محاسبه تخمینی این مبلغ امر مشکلی نیست. علاوهً تجارب سالهای گذشته نشان میدهد که قسمت اعظم پول سبسایدی به جیب عمالی که دست اندر کار توزیع آن استند ریخته و به دهقان بیچاره از گاو "غدود" هم نمی رسد.

۳- در جواب سؤال یکی از شنوندگان که نسخه جناب داکتر وحید برای کوتاه ساختن دست همسایگان از امور داخلی افغانستان چه خواهد بود؟ جناب داکتر وحید يك "لویه جرگه انتقالی" را پیشنهاد نمودند که در آن خود نمایندگان ملت طرق حل این معضله را تجویز خواهند نمود. خوبست که درین چند سال گذشته با تدویر هر نوع لویه جرگه - اعم از قانونی و غیر آن - جواب این سؤال نیز به دست آمد. اما درین کلیشی باز به دو مشکل برمی خوریم:

○ یکی اینکه لویه جرگه آینده افغانستان به هیچ صورتی شبیه لویه جرگه های قبلی بوده نمی تواند چه از اثر تبدلات سیاسی و اجتماعی که درین چند سال اخیر در کشور ما به وجود آمده، گمان نمی کنم کشمکش های ناشی از

تضاد های قومی، زبانی، منطقوی و مذهبی به ما فرصتی بدهد تا روی چگونگی يك حکومت جدید بحث سالم و در خور صورت بگیرد. این واقعیت برای آنست که رانندگان اصلی لویه جرگه به منظور حل مشکل وطن و ملت به تالار جرگه نمی روند.

○ از جانب دیگر، مسأله مداخله همسایگان در امور داخلی ما يك موضوع چند بعدی بوده که باید از طریق دیپلماسی حل گردد نه توسط نمایندگان لویه جرگه و رؤسای دو حکومت اخیر از سالها به این طرف نا مؤفقتانه در طلب پرسونل در خور برای این منظور دریچال می باشند.

۴ - در بخش پشتوی مصاحبه داکتر صاحب يك شنونده متوجه به عدم آشنایی جناب داکتر وحید با احوال مستولی بر کشور ما شده، توصیه نمود که باید داکتر وحید به وطن تشریف آورده و طرح جدید خود را مسجد به مسجد با ملت افغان در میان بگذارند؟ داکتر صاحب در جواب، این توصیه را پسندیده و وعده نمودند که همین کار را خواهند کرد. باید به ایشان هشدار بدهم که اگر احیاناً برآستی چنین خیالی را در سر می پروانند، ترور شان توسط عمال طالبان یا داعش، در مسجد سوم لاید و حتمی خواهد بود (خدا نا خواسته و خاکم به دهن).

در پایان گفتار می خواهم به جناب داکتر وحید توصیه کنم که یگانه راه برون رفت از سردرگمی روی دست، تدارک پرسونل وارد (در همه وجوه زندگی) ماست که در شرایط فعلی، نه این کدر را در دسترس داریم و نه با معارف امروزی ما امیدی برای آن در آینده نزدیک متصور است. الله یاور. ۲۰۰۸/۱۱/۳۰



یادداشت:

نیشته ارزشمند آقای "موسی" از نظراتان گذشت، ایشان به درستی بر قسمت هائی از صحبت آقای "وحید وحید الله" انگشت انتقاد گذاشتند، اما نباید چنین تصور شود که گویا با بخش های دیگر آن موافقتی وجود دارد، که هرگز چنین مباد!

صرف نظر از آنکه بعد از افشاء گری های آقای "مسکین یار" با گفته های آقای "وحید" باید با دقت بیشتر از قبل برخورد نموده تعلقات قبلی اش را به مزدوران روس و از آن طریق با نهاد های استخباراتی شوروی دیروز و روسیه امروز از نظر دور نداشت، ما را اعتقاد بر آن است که جلسه بن ابتکار هر کسی بوده باشد، آن ابتکار حلقه ننگیست بر گردن طراح آن. زیرا این کنفرانس بود که،

- بر تجاوز کشورهای امپریالیستی بالای افغانستان صحه گذاشته، امکان عملی آنرا به وجود آورد تا اشغالگران امپریالیستی، تجاوز عریان شان را بر کشور غرقه در خون ما، به مثابه یک اقدام "آزادی بخش" تبلیغ نموده، مردم افغانستان، منطقه و جهان را به گمراهی اسارت آور سوق دهند.

- ترکیب "قبرس، پشاور، روم، اتحاد شمال" که در اصل نیروهای آتی بودند :

"حکتمیار و ایران . آی، اس، آی و امپریالیزم غرب . روس ها، ایران و هند".

در عمل کشور ما افغانستان و حیات مردم آنرا به حراج سیاسی بین همسایگان و سایر کشورهای مداخله گر گذاشته
قیمومیت آنها را بر افغانستان تسجیل نمود.

- با توافق به ایجاد اداره مستعمراتی کرزی در غیاب مردم ما، بر استقلال و حاکمیت ملی ما خط بطلان کشیده ارزشی
بیشتر از معاهده سه جانبه "رنجیت سنگه، انگلیسها و شاه شجاع" ندارد.

- ترکیب اداره مستعمراتی و تقسیم چوکی های قدرت به اساس تعلقات قومی، زبانی و مذهبی؛ در عمل توافق با
برنامه های شیطانی اجانب به منظور تجزیه افغانستان سمت گیری نموده، خیانتیست آشکار علیه وحدت ملی و
جغرافیایی کشور.

- با به قدرت برگرداندن جنایت کاران جنگی و ناقضین حقوق بشر در سه دهه اخیر بر خون یک و نیم ملیون شهید،
و حق صد ها هزار قربانی دیگر پا گذاشت.

- در آستین نگهداشتن طالب به خاطر ایفای نقش های بعدی در خدمت استعمار و ارتجاع - . . .

با در نظر داشت مطالب بالا، و ده ها نکته دیگر،

ما را عقیده بر آن است

که کنفرانس بن حلقه ای

ننگیست برگردن

طراحان

و

مجریان آن.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشته ها و مطالب دیگر این نویسنده را هم مطالعه کنند، می توانند با
اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!